

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و برزنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: کیکه پارا
برگردان: مجله جنوب جهانی
فرستنده: علی مشرف
۲۶ جنوری ۲۰۲۵

جیوپولیتیک، جنگ و مبارزه طبقاتی



«تمام تاریخ جامعه بشری تا به امروز، تاریخ مبارزات طبقاتی بوده است.» (مارکس، انگلس، مانیفست کمونیستی، ۱۸۴۸).

انکار این اصل، به معنای انکار مفهوم مادی‌گرایانه تاریخ و خود مادی‌گرایی دیالکتیکی است. پذیرفتن «روح هگلی» و فرض کردن این که دولت مدرن پایان تاریخ است و آزادی به عنوان یک هدف به دست آمده است، به معنای پذیرفتن این دیدگاه است. فرانسیس فوکویاما با این ادعا که «پایان تاریخ به معنای پایان جنگ‌ها و انقلاب‌های خونین است و انسان‌ها می‌توانند نیازهای خود را از طریق فعالیت‌های اقتصادی بدون خطر کردن جان خود در چنین نبردهائی برآورده کنند» این دیدگاه را اعلام کرد. بهترین دنیای ممکن.

پیش‌بینی درست از آب درنیامد، بلکه کاملاً به عکس آن اتفاق افتاد، با توجه به رویدادهای چند دهه اخیر و به ویژه سال‌های اخیر، ماه‌ها و روزها... محاصره، خشونت و نسل‌کشی علیه مردم آسیای غربی توسط امپریالیسم امریکائی-صهیونیستی و ناتو، جنگ علیه روسیه، مانورهای اتحادیه اروپا در گرجستان، مولداوی، رومانی؛ مبارزه ضد استعماری در صحرا و صحرای غربی؛ فشار جنائی علیه کوبا، ونزوئلا، نیکاراگوئه... مداخله‌گری امریکا در سراسر امریکای لاتین، رویارویی فزاینده با چین... ما شاهد یک روند شتابان از فروپاشی مدرنیته هگلی هستیم. و با این حال، دشمنان آشکار طبقه کارگر همچنان ماهیت تحول خواه آن را انکار می‌کنند. اما کسانی که بیش از همه مانع از ایفای

نقش تاریخی ما به عنوان سوژه‌های انقلابی می‌شوند و به ما آسیب می‌رسانند، کسانی هستند که به سیستم جذب شده‌اند، نجات‌دهنده منافع منسوخ شده‌ای هستند و کسانی که با گرایش انقلابی، تحت طلسم قرار گرفته و در تحلیل دقیق واقعیت یک سانتیمتر هم منحرف می‌شوند که نتیجه آن، به گفته لنین، سال‌ها تأخیر در انقلاب است.

این امر در رها کردن اندیشه دیالکتیکی و علمی مارکس رخ می‌دهد که با ایمان به فتیسیسم دولت، در نتیجه یک درک ایدئالیستی از سیاست را توسعه می‌دهد. همچنین در مورد روابط بین‌الملل. یک دولت جادویی که مستقل از روابط اجتماعی ناشی از شیوه‌های تولید و منافع طبقاتی عمل می‌کند. تحت این تفکر، آسان است که جیوپولیتیک، یعنی رابطه قدرت سیاسی با فضای جغرافیایی، با منابع موجود در قلمرو خود و دیگران و روابط دیپلماتیک، نیز به عنوان چیزی جادویی درک شود.

در نتیجه، درک ما از امپریالیسم، فاقد تعیین‌کنندگی طبقاتی آن است. هم از دیدگاه خود قدرت مسلط با جناح‌های سرمایه‌داری مختلف آن و هم از دیدگاه کشورهای مستعمره، مقاومت‌کنندگان و قربانیان اجتماعی آن‌ها (بورژوازی ملی، دهقانان، کارگران). امپریالیسمی که صرفاً سیاسی یا صرفاً اقتصادی است، اما هرگز اجتماعی و البته هرگز از نظر مفهومی جامع نیست، همان‌طور که لنین آن را درک کرد. در این دیدگاه، آنچه تعیین‌کننده است، منابع، مواد خام و انرژی، کریدورهای ارتباطی، ورود و خروج سرمایه است... و مرگ، خشونت و استثمار انسان‌ها در یک فرآیند گسترده از بی‌انسانیت نادیده گرفته یا دست‌کم گرفته می‌شود.

بله، جنگ امپریالیستی (جنگ علیه ملت‌های مستقل)، خشن‌ترین عمل سرمایه‌داری، نیز به همین شکل به ما ارائه می‌شود، بدون تمرکز بر روی رویارویی طبقاتی. تحت این توهم، سحر و جادو قادر است این توهم را ایجاد کند که تاریخ به خودی خود حرکت می‌کند. تمام این مزخرفات غیرقابل درک و قادر به توضیح این نیست که چرا مرگ کارگران به طور کارکردی از تولید ارزش به تخریب ارزش ارتقا می‌یابد تا راه حلی برای مشکل ارزش‌گذاری باشد. بت‌وار کردن جنگ، که به این شکل تصور می‌شود، فاشیسم میهن‌پرستانه با «افتخار و شکوه» خود است. در نتیجه، یک «جنبش ضد امپریالیستی» که فاقد همه جانبه‌نگری مبارزه طبقاتی است، می‌تواند بدون آن که رهائیبخش باشد، رشد کند. می‌تواند تهدید کند که به یک نمایش احمقانه تبدیل شود که در آن خوب‌ها و بد‌ها، شخصیت‌های اصلی و فرعی، یک تراژیدی-کمدی را در مقابل چشمان حیرت‌زده کارگران اجراء می‌کنند که از روی سکو تشویق یا تحقیر کنند، یا در بهترین حالت نقش تحلیلگر یا روایتگر را بر عهده بگیرند. و ساختارهای مردمی؟ و سازمان‌های توده‌ای؟ در واقع، درست همان‌طور که قبل از این که امور فوری، امور مهم را تحت الشعاع قرار دهند، این‌ها تنها ابزار معتبر برای تقویت حزب طبقه کارگر، تغذیه توده‌های کارگر با آگاهی انقلابی و نزدیک‌تر کردن زمان تغییر بنیادین هستند. در برابر جنگ امپریالیستی تمام‌عیاری که بر بشریت سایه افکنده است، موضع ما باید همچنان دفاع از ملت‌های مورد تجاوز قرار گرفته و محروم از حاکمیت خود باشد. این مسأله‌ای مربوط به اصول اولیه است: بین‌الملل‌گرایی پرولتاریائی، همبستگی طبقاتی. ما باید به سمت توسعه ساختارهای مردمی حرکت کنیم، نقش اصلی را به توده‌ها بازگردانیم، بسیج را به جنبشی گسترده و مشخص تبدیل کنیم، روند بی‌انگیزگی در کل جامعه را بشکنیم و به پایان دادن به هدف صرفاً نمایشی بسیج، که صرفاً هویتی و انتخاباتی است و برای آن دسته از افرادی که با ما در خیابان‌ها مشترک هستند، بسنده است، پردازیم.

ما باید به بسیج، یک هدف تحول‌آفرین، جمعی، واحد و پایدار به عنوان یک مبارزه بدهیم. نمایش صرفاً فرهنگی و در نتیجه قابل جذب برای سیستم را به فرآیندی برای ایجاد شبکه‌های قدرت مقابل با افق سوسیالیسم تبدیل کنیم. شرایط برای این کار فراهم است. افزایش خشونت و وخامت بیشتر سیستم سرمایه‌داری این را تأیید می‌کند و فرصتی را در اختیار ما

قرار می‌دهد. برای این کار، باید نقش پیشروی که بر عهده ماست را بپذیریم و نقش اصلی روایت را از دست کسانی که با دیدگاه‌های سیاسی مشکوک و بدون در نظر گرفتن مفهوم طبقاتی که باید محور اصلی باشد، می‌خواهند آن را از ما بگیرند، خارج کنیم. بدون عجله اما بدون وقفه. درگیری‌های جیوپولیتیکی به خودی خود نمی‌توانند بشریت را نجات دهند، زیرا آن‌ها بازتابی از مبارزه طبقاتی و نسبت نیروهای آن هستند. بنابراین، تنها با تقویت این مبارزه و با تلاش به عنوان یک طبقه برای دستیابی به قدرت، می‌توانیم یک الگوی جدید در روابط بین‌الملل مبتنی بر صلح بین ملت‌ها را تضمین کنیم.

۲۴ جنوری ۲۰۲۵